



بررسی عوامل خانوادگی بر انگیزش تحصیلی دانش آموزان ابتدایی

مهرعلی اشتیاقی^۱، سبيله فضلعلی زاده^۲، فرح لقا قادرزاده صوفی^۳، اکرم قربان زاده^۴

۱- کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش

۲- کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش

۳- کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش

۴- کارشناسی مهندسی کشاورزی

چکیده :

اگر چه هوش و استعداد از عوامل مهم و تعیین کننده‌ی یادگیری دانش آموزان هستند اما عوامل دیگری نیز در کنار این عوامل، مهم و تاثیرگذار هستند. از جمله این عوامل می توان از باورهای انگیزشی نام برد. از آنجا که خانواده اولین بذر تکوین رشد فردی و بنای شخصیت را در انسان فراهم می سازد کودک در خانواده زبان می آموزد ، ارزش های اخلاقی را کسب می کند ، روابط اجتماعی با دیگران را می آموزد و اصول و قواعد اخلاقی را یاد می گیرد. خانواده به عنوان فیلتری برای عقاید ، ارزش ها و نگرش های مربوط به فرهنگ یک جامعه محسوب می شود و آنها را به یک شیوه بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می دهد بی تردید باید گفت که شخصیت ، نگرش ها ، طبقه اجتماعی ، اقتصادی مذهب و خصوصیات ، وابستگی های نسبی خانوادگی ، تحصیل و جنس والدین خانواده بر نحوه ارائه ارزش ها و میزان های اخلاقی به فرزندان تاثیر خواهد گذاشت و یکی از عوامل اساسی در انگیزش تحصیلی دانش آموزان محسوب می شود . ما در این مقاله به این مقوله مهم می پردازیم .

کلمات کلیدی: انگیزش ، خانواده ، یادگیری ، استعداد



مقدمه:

انگیزش، فرآیندی درونی است که رفتار را در طول زمان فعال کرده، هدایت و حفظ می‌کند و یکی از مهم‌ترین عناصر یادگیری و پیشرفت دانش‌آموزانی که انگیزه‌ی یادگیری دارند، در یادگیری مطالب از فرآیندهای شناختی عالی‌تری استفاده می‌کنند به طور کلی دو نوع کلی از انگیزش برای یادگیری و پیشرفت مطرح می‌شود که شامل انگیزه‌های درونی و بیرونی است. افراد زمانی به طور بیرونی برانگیخته می‌شوند که به خاطر دریافت پاداش یا اجتناب از تنبیه به کاری اقدام کنند. در مقابل، برانگیختگی زمانی از نوع درونی است که افراد به خاطر تمایل درونی به انجام موفقیت‌آمیز تکلیف به آن عمل کنند. باورهای انگیزشی دسته‌ای از معیارهای شخصی و اجتماعی هستند که افراد برای انجام یک عمل به آن‌ها مراجعه می‌کنند. این باورها در برگیرنده‌ی معیارهایی در مورد استدلال افراد جهت انتخاب روش‌های انجام تکلیف بوده و به وسیله پیامدهای ناشی از رفتار، همانندسازی با دیگران و سایر عوامل تحت تاثیر قرار گرفته و در موقعیت‌های مختلف ممکن است تغییر کنند اگر چه عوامل موثر بر باورهای انگیزشی دانش‌آموزان بسیار فراوان هستند اما می‌توان آن‌ها را در چهار عامل (خانوادگی، فردی، آموزشی و محیطی) طبقه‌بندی کرد. کاهش انگیزش تحصیلی از مشکلاتی است که رو به افزایش بوده و نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند که انگیزش تحصیلی در طول دوره‌ی نوجوانی کاهش می‌یابد در تبیین علت کاهش انگیزش تحصیلی فرض بر این است که دانش‌آموزان در دوره‌ی راهنمایی به بعد، زمان کمتری را با معلم خود می‌گذرانند و ممکن است فرصت کمی داشته باشند تا رابطه‌ای نزدیک با معلم برقرار کنند، در نتیجه این مسئله می‌تواند بر باورهای انگیزشی آنان تاثیر بگذارد. از جمله عوامل خانوادگی موثر بر باورهای انگیزشی دانش‌آموزان می‌توان به نظارت والدین، انتظار والدین از موفقیت فرزندان، شیوه‌ی فرزندپروری، کیفیت روابط والدین و فرزندان و وضعیت اجتماعی اقتصادی اشاره کرد. بی تردید باید گفت که خانواده نقش ویژه‌ای در الگو شدن و آموزش دادن رفتارها و میزان‌های اخلاقی و اجتماعی دارا می‌باشد.



رویکردها

رویکردهای زیادی برای تعریف انگیزش پیشرفت تحصیلی وجود دارد؛ بعضی از رویکردها به انگیزش های مربوط به موفقیت به طور عام می پردازند. یکی از آنها، رویکرد هدف هاست. رویکرد هدف ها براساس انگیزش های سازگاران و ناسازگاران پدید آمده است.

تحقیقات در زمینه این رویکرد نشان داده است، کودکانی که توانایی های یکسانی دارند، در برابر مشکلات آموزش و یادگیری، پاسخ های متفاوتی می دهند. بعضی از افراد با وجود توانایی های سطح بالا با این دشواری ها به گونه های مواجه می شوند که به نظر میرسد توانایی اندکی دارند و از اینکه تلاش هایشان به 3 موفقیت نمیرسد، ناامید می شوند. گاهی در قالب الگوی درماندگی آموخته شده آن را تفسیر می کنند که ناسازگاران است، زیرا در مقابل رسیدن کودکان به اهداف ارزشمند و بالفعل کردن توانایی های درونی آنها مانع ایجاد می کند در مقابل، گروهی مشکلات را به گونه ای می بینند که می توانند بر چالش هایی که بر سر راه شان هست غلبه نکنند از مشکلات ناراحت نمی شوند، حتی در وجودشان احساس لذت از غلبه نمودن بر چالش پدید می آید آنها توجه خود را به تغییر دادن راهبردها با حداکثر تلاش متمرکز می کنند و سطوح حل مسئله خود را غنیر می کنند. (ایمز، ۱۹۹۴ پژوهشگران این واکنشها را پاسخهایی با جهت گیری تسلط می نامند انگیزش پیشرفت تحصیلی را مربوط به دو طبقه از اهداف میدانند: اهداف عملکردی و اهداف یادگیری.

در نظر به هدف - محوری رفتار افراد با سوگیری های متفاوت در دست یابی به اهداف، به ادراک آنان از توانایی هایشان بستگی خواهد داشت. اشاره می کند در اهداف عملکردی، هدف، عملکرد و کفایت است و دانش آموزان موفقیتها را به عنوان ملاک کفایت خویش می دانند. در اهداف یادگیری، هدف، یادگیری و تسلط بر کفایت است. در این حالت افراد به دنبال هدف های دیگری هستند و در جستجوی فعالیت جدید و افزایش کفایت خود تلاش میکنند. به عبارت دیگر، دانش آموزانی که اهداف عملکردی را مدنظر دارند، در ابتدا علاقه مند به اکتساب ارزشیابیهای مثبت از توانایی هایشان هستند، سعی می کنند



تا از موارد منفی اجتناب کنند. این افراد ترجیح می دهند ارزشیابی مثبتی در یک تکلیف آسان تر بدست آورند تا اینکه احتمال ارزشیابی منفی در تکلیفی مهمتر و چالش انگیزتر را بپذیرند. اما دانش آموزان دارای اهداف یادگیری، ابتدا متوجه کسب مهارت های جدیدی است گسترش دانش خود هستند، حتی اگر مستلزم داشتن خطاهایی در این راه باشد. لذا ضروری است که با انجام پژوهش های علمی مهم ترین همبسته های انگیزش پیشرفت تحصیلی شناسایی و سهم نسبی هر یک از آنها در بت بین انگیزش پیشرفت تحصیلی مشخص گردد. در این پژوهش به بررسی رابطه عوامل خانوادگی با انگیزش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پرداخته می شود.

خانواده و انگیزش پیشرفت تحصیلی

در دایره المعارف تعلیم و تربیت، هوسن و دیگران (۱۹۹۴) انگیزش پیشرفت تحصیلی را بیشتر به آن بعدی از انگیزش منحصر می دانند که انگیزش درونی دانش آموز نامیده می شود. انگیزش درونی یک حالت روان شناختی است و هنگامی حاصل می شود که انسان خود را دارای کفایت لازم و خود-کنترلی بداند. خود-کنترلی به دو بخش تقسیم می شود: فرصت کنترل یا فرصتی که به دانش آموز داده می شود تا برای امور تحصیلی، خود تصمیم بگیرد و توانایی کنترل یا احساس کفایتی که دانش آموز در موقع عیت باید داشته باشد تا بتواند بر آن اساس اقدام کند. نتایج تحقیقات نشان داده اند، ویژگی های خانوادگی با انگیزش پیشرفت تحصیلی مرتبط هستند. هر گونه ارتباط و وابستگی والدین به فرزند و یا فرزند به والدین و یا والدین با یکدیگر به عنوان پایه ای برای ارتباط اجتماعی بعدی فرد می توانند مورد الگو و سرمشق قرار گیرند. کودک سخن گفتن، راه رفتن، آداب معاشرت، آداب غذا خوردن، طرز لباس پوشیدن، نحوه برخوردها، مسئولیت پذیری، مهر و صفا، پرخاشگری، رفتار کناره جوپانه، محبت، شجاعت، عاطفه، تعاون، کمک به دیگران، ظلم و تجاوز و ... را از پدر و مادر خود فرا می گیرد. سازه انگیزش پیشرفت تحصیلی در مدرسه به رفتارهایی که به یادگیری و پیشرفت مربوط است، اطلاق می شود (هوسن و

دیگران، ۱۹۹۴)



یکی از این ویژگی‌ها، سبک فرزندپروری والدین است. شناخته‌ترین تحقیق در این زمینه، مطالعات دیانا بام ریند است. او سبک‌های فرزندپروری را به سه سبک تقسیم نموده است: ۱- سبک فرزندپروری مستبدانه (آمرانه): الگوی بسیار محدودکننده فرزندپروری است که والدین قوانین زیادی را تعیین می‌کنند، انتظار اطاعت مطلق و دقیق دارند و به ندرت به کودک توضیح می‌دهند، اغلب جهت کسب اهداف روی تنبیه کأت‌ید میکنند ۲- سبک فرزندپروری مقتدرانه: سبک فرزندپروری انعطاف‌پذیری است که والدین به کودکان آزادی قابل ملاحظه‌ای می‌دهند. در عین حال در ارائه دلایل منطقی برای محدودیت‌هایی که ایجاد می‌کنند دقیق هستند، مراقبت می‌کنند که کودکان این راهنمایی‌ها را به کار گیرند. این والدین نسبت به نیازها و نقطه‌نظرات کودکان پاسخگو و حساس هستند و اغلب از نظرات آنها در تصمیمات مربوط به خانواده استفاده میکنند ۳- سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه: یک الگوی والد است که والدین به نسبت کم‌تر دستور می‌دهند و به کودکان اجازه می‌دهند احساسشان را آزادانه بروز دهند (1994).

آنماری فونتن با توجه به شیوه فرزندپروری کودکان، می‌خواست بداند کدام شیوه فرزندپروری با انگیزش پیشرفت تحصیلی ارتباط دارد. پژوهش خود را بر روی ۲۸۸ مادر انجام داد. متغیرهای پژوهش او شیوه‌های فرزندپروری، پذیرش فرزند، ساختار زندگی خانواده و انتظار والدین از موفقیت فرزندان بود. یافته‌ها نشان دادند شیوه فرزندپروری مقتدرانه و انتظار والدین از موفقیت فرزندان رابطه معناداری با انگیزش پیشرفت تحصیلی دارد. (ماری کولمن (1993) در یک پژوهش، ۱۸۰ دانش‌آموز دوره متوسطه را با یکدیگر مقایسه نمود، عامل خانوادگی در پژوهش آنها تعامل والدین با خود بود. آنها نوجوانان را در سه گروه مورد مقایسه قرار دادند: گروهی که با والدین خویش زندگی می‌کردند، گروهی که با پدربزرگ‌های خود زندگی می‌کردند و گروهی که در خانواده‌ای به جز والدین و یا پدربزرگ خود زندگی می‌کردند. یافته‌های پژوهش نشان داد انگیزش پیشرفت تحصیلی در گروه اول بیشترین و در گروه سوم کمترین است. فاطمی (۱۹۹۰) به تأثیر نوع خانواده (زوج یا فرد) و ترتیب تولد (اولی، آخری، و نفرات وسط) پرداخت. وی دریافت که فرزندان اول و آخر انگیزش پیشرفت تحصیلی بهتری دارند.



همچنین سطح انگیزش پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده های زوج و منسجم بالاتر می باشد . یکی دیگر از ویژگی های خانواده که با انگیزش پیشرفت تحصیلی مرتبط است . ساخت خانواده است . ساخت خانواده مجموعه تعامل بین اعضاء خانواده است که شیوه های مرادده میان کنش های اعضای خانوادده را سازمان می دهد در پژوهش خود ساخت خانواده را به سه طبقه پرمجمیت ای کم جمعیت ، سلسله مراتب قدرت در خانواده و تعامل بین اعضاء خانواده تقسیم کرد و نشان داد که بین ساخت خانواده (تعامل بین اعضا، خانواده) و انگیزش پیشرفت تحصیلی رابطه معناداری وجود دارد.

خانواده نقش تعیین کننده در رفتار آینده افراد دارد . ساخت خانواده و روش های تربیتی اتخاذ شده توسط والدین در دوران کودکی نقش تعیین کننده در شخصیت و انگیزه های افراد در آینده دارد . به این منظور مسئولین و نهادهای فرهنگی و آموزش جامعه باید زوج های جوان را با مسائل مختلف و روش های تربیتی مؤثر کودک آشنا کنند . جنبه دیگر نتایج این پژوهش به مربیان و معلمان بر میگردد و آن توجه به ابعاد شخصیتی و انگیزشی دانش آموزان است . یعنی یادآوری این نکته که پیشرفت تحصیلی دانش - آموزان در مدرسه تنها به توانایی های هوشی آنان بستگی ندارد ، بلکه توجه به نگرش ها و انگیزش های دانش آموزان نیز اهمیت دارد اصولاً در روان شناسی کودک ، خصوصاً در سال های قبل از دبستان رفتار کودک به عنوان آینه ای از رفتار والدین به حساب می آید .آلبرت باندورا و ریچارد والتزر ، دو محقق روان شناسی که به یادگیری کودک از طریق مشاهده و تقلید از والدین اهمیت زیادی می دهند در یک تحقیق رفتار والدین و رفتار فرزندان آنها را مورد مقایسه قرار دادند آنها چنین نتیجه گرفتند که : کودکان پرخاشگر دارای والدین پرخاشگر هستند و کودکان گوشه گیر دارای والدین گوشه گیر و منزوی می باشند. انتظارات بیش از حد والدین ممکن است به اعتماد به نفس و خودپنداره ی فرزندان آسیب بزند. چنین افرادی به تدریج انگیزه ی یادگیری را از دست می دهند و اغلب به گروه مردودشدگان و شکست خوردگان تحصیلی می- پیوندند روش های مقتدرانه ی تربیت فرزندان همراه با گرمی و صمیمیت، نقش بارز و مهمی در ایجاد انگیزش و عملکرد تحصیلی دانش آموزان ایفا می کند. والدین سهل گیر یا مستبدتاثیر منفی بر فرآیند تحصیلی فرزندان خود می گذارند عامل موثر



دیگر در باورهای انگیزشی دانش‌آموزان، عوامل آموزشگاهی است. از جمله‌ی این عوامل می‌توان به روش آموزش، برنامه‌ی درسی یا اهداف و انتظارات، وسایل آموزشی، نظام پاداش و تنبیه، حمایت عاطفی از دانش‌آموزان، افزایش احترام متقابل، اشتیاق معلم، رفتارهای معلم، افزایش تعاملات معلم و دانش‌آموز و شیوه‌ی ارزشیابی اشاره کرد. بسیاری از خانواده‌ها، ضعف باورهای انگیزشی نوجوانان را متوجه آموزش و پرورش و خصوصاً معلمان می‌دانند و ملاک درستی نظر خود را تفاوت عشق به آموزش در سال‌های اول ورود به مدرسه با پدیده‌ی تنفر از محیط مدرسه در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان می‌دانند. برای موفقیت نظام انگیزشی باید معلم فرصت‌هایی خلق کند که شکست را جبران کند، نه آن که تنها موفقیت را پاداش دهد. بنا بر این معلمان باید بر القای ارزش‌های مثبت اهتمام ورزند، ظرفیت‌های موجود را اعتلا بخشند و ظرفیت‌های جدیدی به وجود آورند و تضمین کنند که به تمام دانش‌آموزان فرصت‌های مناسب داده شده است. نمره‌های معلمان دارای ارزش انگیزشی زیادی هستند. معلم می‌تواند با اجرای مکرر آزمون‌ها، سطح انگیزشی یادگیرندگان را بالا ببرد اما باید آزمون‌ها به عنوان وسیله‌ای برای بازخورد به دانش‌آموزان در رابطه با نحوه‌ی عملکرد و میزان یادگیری و نه به عنوان وسیله‌ای در جهت ارعاب و تنبیه آنان استفاده کند. عامل دیگر موثر بر باورهای انگیزشی دانش‌آموزان، عوامل محیطی است که از آن جمله می‌توان به تعامل با دوستان و همسالان، آینده‌ی شغلی و فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی اشاره کرد. تعامل و رابطه با همسالان، یک منبع مهم حمایتی برای رشد نوجوانان محسوب می‌شود. حمایت همسالان با عزت نفس فرد در ارتباط است. اثرات شرایط و عوامل فرهنگی و اجتماعی در انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان در خور توجه است. تصور داشتن شغلی در آینده که ارزش اجتماعی داشته باشد، عزت نفس دانش‌آموز را زیاد می‌کند، بر عکس، اگر جامعه به افرادش بگوید که به آن‌ها نیازی ندارد و اشتغال‌شان امکان‌پذیر نیست، در آن‌ها احساس تردید و سرخوردگی ایجاد می‌شود و دچار بی‌انگیزگی و کاهش عزت نفس می‌شوند. واقفیم که مشکل انگیزشی در میان دانش‌آموزان وجود دارد و این مسئله ناشی از تعامل میان متغیرهای بسیاری است. برخی متاثر از خود دانش‌آموز، برخی مرتبط با خانواده، همسالان، اجتماع، فرهنگ و بقیه به مدرسه و نظام آموزشی و معلم مربوط می‌شود.



انگیزه تحصیلی نقش مهمی در یادگیری کلاسی بازی می کند، در نظام آموزشی ما همیشه سعی و تلاش این بوده است که تا با به کارگیری شیوه های مطلوب تدریس و... به اهداف آموزشی رسیده و موجبات سرفرازی نظام اسلامی را در سرتاسر عالم فراهم نماییم. اما با افزایش جمعیت تحت آموزش و وجود موانع ومشکلاتی که بر اثر آن و یا مسایل مهم دیگر و خصوصا تاثیر گذاری مستقیم عواملی نظیر وضعیت خانواده، معلم محیط و... کار تدریس و آموزش و انتقال مفاهیم و به کار گیری استعداد و توانایی های کودک در امر یادگیری را بامشکل روبرو ساخته است. یکی از راه هایی که می توان با شناخت آن گام موثری در امر یادگیری کودکان برداشت، ایجاد انگیزه یادگیری در دانش آموزان می باشد از عوامل خانوداگی؛ جو عاطفی خانواده، شرایط خانوادگی، سطح تحصیلات و فرهنگ خانواده و موقعیت اجتماعی اقتصادی خانواده مورد بررسی قرار گرفتند. عوامل آموزشی شامل معلمان (اسنادهای دبیران) واکنش دبیران، روش تدریس، کیفیت آموزش، ساختار کلاس درس)، رابطه ی عاطفی درون مدرسه، سیستم تشویق و تنبیه و وسایل کمک آموزشی بود که مورد بررسی قرار گرفتند و از عوامل اجتماعی محیط اجتماعی و تعامل با همسالان از عواملی بودند که مورد بررسی قرار گرفتند. با توجه به اینکه انگیزه ی پیشرفت تحصیلی را می توان آموزش داد باید تدابیری اتخاذ گردد تا دانش آموزان به سطح بالای انگیزش تحصیلی ارتقا یابند. در این راستا هماهنگی مدرسه با خانواده ها موثر خواهد بود در پژوهشی که توسط ژاله طاهری (۱۳۸۸) در مدارس تهران انجام داد نتایج یافته ها نشان داد از نظر دانش آموزان مهم ترین عوامل تاثیرگذار بر باورهای انگیزشی آن ها به ترتیب عبارت بودند از: عوامل محیطی(فرهنگ و ارزش های اجتماعی)، عوامل فردی (نگرش نسبت به مدرسه)، عوامل آموزشی و عوامل خانوادگی (وضعیت اجتماعی اقتصادی). هم چنین بیشترین تا کمترین سهم و وزن عوامل بر باورهای انگیزشی دانش آموزان پسر به ترتیب عبارت بودند از: عوامل محیطی، عوامل فردی، عوامل آموزشی و عوامل خانوادگی بیشترین تا کمترین سهم و وزن عوامل بر باورهای انگیزشی دانش آموزان دختر به ترتیب عبارت بودند از: عوامل محیطی(فرهنگ و ارزش های اجتماعی)، عوامل فردی (نگرش نسبت به مدرسه)، عوامل آموزشی، عوامل فردی (اسنادها)، و عوامل خانوادگی (وضعیت اجتماعی اقتصادی). به نظر



می‌رسد که علت معنی‌دار بودن رابطه بین باورهای انگیزشی دانش‌آموزان با عوامل آموزشی این باشد که معلمان، محیط‌های موثر آموزشی را به وجود می‌آورند و آموزش را تحقق می‌بخشند. آن‌ها نقش بسیار مهمی در ایجاد انگیزش در یادگیرندگان دارند. در محیط آموزشی، دانش‌آموزان قابلیت‌ها و شایستگی‌های شناختی خود را رشد می‌دهند و دانش و مهارت‌های حل مسئله را که برای مشارکت کارآمد و اثرگذار در اجتماع بزرگ‌تر ضروری است، کسب می‌کنند. در مدرسه و محیط آموزشی، دانش و مهارت‌های فکری دانش‌آموزان به طور مداوم ارزیابی و از نظر اجتماعی مقایسه می‌شود. دانش‌آموزان ضمن کسب مهارت‌های شناختی، حس فزاینده‌ای از کارآمدی ذهنی خود به دست می‌آورند. بسیاری از عوامل اجتماعی غیر از آموزش رسمی مانند الگوبرداری از مهارت‌های شناختی همسالان، مقایسه‌ی اجتماعی با عملکردهای دانش‌آموزان دیگر، افزایش انگیزش تحصیلی از طریق اهداف و برانگیزاننده‌های مثبت و تفسیرهای معلمان از موفقیت‌ها و شکست‌های دانش‌آموز به گونه‌ای که مطلوب یا نامطلوب بودن توانایی‌های آنان را منعکس سازد، قضاوت‌های دانش‌آموزان از خودکارآمدی ذهنی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. بنابراین، معلم و متغیرهای محیط آموزش، چهارچوب کلی برای باورهای انگیزشی دانش‌آموزان ایجاد می‌کنند. این یافته با پژوهش‌های رایانرایان و دسی شهنی، رضایی، عابدی، بهرامی و رضوان، سلیمی، کاووسیان و کدیور، کراولی راسرو همکاران و چارلز همخوان و با پژوهش‌های مختاری و شاهسونی ناهمخوان است در مورد دختران نتیجه‌ی عکس پسران بود، یعنی تاثیر عوامل آموزشی بر باورهای انگیزشی دانش‌آموزان دختر از نظر آماری معنی‌دار بود. دلیلی که می‌توان برای عدم تاثیر عوامل آموزشی بر باورهای انگیزشی دانش‌آموزان پسر مطرح کرد، این است که پسران در مقایسه با دختران، اهمیت زیادی به رفتارهای معلم، روش آموزش، شیوه‌ی ارزشیابی و تعامل و برقراری رابطه‌ی دوستانه و صمیمی با معلم نمی‌دهند. اگر معلمی با یک دانش‌آموز دختر بدرفتاری کرده و او را در کلاس مورد تنبیه، تمسخر و انتقاد قرار دهد، به شدت آسیب می‌بیند و حتی ممکن است دیگر انگیزه‌ای برای آمدن به مدرسه نداشته باشد، در صورتی که اگر همین رفتار با یک دانش‌آموز پسر بشود، شدت آسیب به آن اندازه نیست. آن قدر که دختران به گرفتن نمره‌ی بالا، برقراری رابطه‌ی دوستانه با معلم، روش آموزش و



نحوه‌ی رفتار معلم اهمیت می‌دهند، پسران چندان اهمیتی برای این مسائل قایل نیستند، البته این تفاوت‌ها فقط در حد میانگین درست هستند. بنا بر این مطالبی که ذکر شد می‌تواند دلیلی برای عدم تاثیر عوامل آموزشی بر باورهای انگیزشی پسران باشد به نظر می‌رسد که علت معنی‌دار بودن رابطه میان باورهای انگیزشی دانش‌آموزان با عوامل فردی (نگرش نسبت به مدرسه و اسنادها) این باشد که باورهای انگیزشی دانش‌آموزان متأثر از تعامل میان متغیرهای بسیاری است که برخی متأثر از شخص دانش‌آموز، برخی مرتبط با خانواده، همسالان، اجتماع، فرهنگ و بقیه به مدرسه و نظام آموزشی و معلم مربوط می‌شود. امروزه، خانواده‌ها و معلمان و مسئولان مدرسه بر ارزش و بهای تحصیلات تاکید می‌کنند و این مسئله باعث ایجاد نگرش مثبت نسبت به مدرسه در دانش‌آموزان می‌شود زیرا آن‌ها به این باور می‌رسند که فقط با تحصیلات می‌توانند موقعیت شغلی و اجتماعی خوبی کسب کنند. شیوه‌ی آموزش و رفتار معلمان هم می‌تواند در نگرش دانش‌آموزان نسبت به مدرسه تاثیرگذار باشد. به دلیل این که امروزه، بیشتر معلمان از روش تدریس یادگیرنده‌محور استفاده کرده و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به درس با دانش‌آموزان مشورت می‌کنند و سعی دارند تا رابطه‌ای دوستانه با آن‌ها برقرار نمایند، محیط کلاس برای دانش‌آموزان جذاب و خوش‌آیند بوده و آن‌ها بدون داشتن تنش و ترس از برخورد نامناسب معلم، می‌توانند در بحث‌های کلاسی شرکت کنند. همچنین مشاهده‌ی افزایش روزافزون تعداد شرکت‌کنندگان در کنکور سراسری دانشگاه‌ها این باور را در افراد ایجاد می‌کند که تحصیلات یکی از مهم‌ترین مسائل در دنیای امروز است. همه‌ی این مسائل به طور غیرمستقیم بر نگرش دانش‌آموزان نسبت به مدرسه تاثیر مثبتی گذاشته و سبب جدیت بیشتر آن‌ها در فراگیری مطالب درسی می‌شوند و در نهایت به موفقیت‌های زیادی هم دست خواهند یافت. موفقیت‌های پیاپی موجب خودپنداره‌ی مثبت، ادراک شایستگی، پذیرش مسئولیت عملکرد و انگیزه‌های قوی برای پیشرفت و اسناد درونی خواهند شد همان‌طور که نتایج پژوهش نشان داد میان باورهای انگیزشی دانش‌آموزان و وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌ی آن‌ها رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. همین نتیجه در مورد دانش‌آموزان دختر نیز به دست آمد اما در مورد پسران رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری بین باورهای انگیزشی و وضعیت اجتماعی-



اقتصادی دیده شد. لازم به ذکر است که بیشتر پژوهش‌ها به بررسی رابطه‌ی بین وضعیت اجتماعی اقتصادی خانواده با پیشرفت تحصیلی پرداخته‌اند که در اکثر این تحقیقات رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری بین این متغیرها به دست آمده است. در بررسی‌ها و تحقیقاتی که در مورد مطالعه‌ی حاضر انجام شد، تحقیقی که به طور دقیق به بررسی رابطه‌ی میان باورهای انگیزشی دانش-آموزان (دختر و پسر) با وضعیت اجتماعی اقتصادی خانواده‌ی آن‌ها بپردازد، یافت نشد. در تمام این تحقیقات به غیر از تحقیق پایمزد، رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری بین انگیزش و وضعیت اجتماعی اقتصادی به دست آمده است تبیینی که می‌توان برای معنی‌دار شدن رابطه‌ی میان باورهای انگیزشی دانش‌آموزان با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی مطرح کرد این است که همان طور که در نظریه‌ی برون فن برنر آمده است، ما نمی‌توانیم نقش فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی را نادیده بگیریم زیرا آن‌ها بر رفتار و انگیزه‌ی افراد تاثیر می‌گذارند. خوشبختانه رفته رفته نگرش جامعه‌ی ما، نسبت به تحصیلات و افراد تحصیل کرده مثبت‌تر شده است و والدین، معلمان، اولیای مدرسه و مسئولان آموزش و پرورش و مقامات دولتی نیز به صورت غیرمستقیم بر ارزش تحصیلات تاکید می‌کنند. بنا بر این کاملاً طبیعی است که دانش‌آموز به این نکته واقف شود که کسب موقعیت اجتماعی در صورت موفقیت در تحصیلات، میسر است. در نتیجه دانش‌آموز به نحوی برانگیخته می‌شود و این همان چیزی است که جامعه می‌خواهد و سیستم آموزشی به آن نیازمند است. هم‌چنین افزایش روزافزون تعداد شرکت کنندگان کنکور سراسری، افزایش رشته‌های مختلف دانشگاهی، افزایش تعداد دانشگاه‌ها، تخصصی شدن مشاغل و استفاده از افراد تحصیل کرده برای مشاغل مختلف، این باور را در افراد ایجاد کرده است که تحصیلات مهم‌ترین مسئله در دنیای امروز است



منابع

- اسفندیاری، غلامرضا (۱۳۷۴) بررسی و مقایسه شیوه های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلال رفتاری و مادران کودکان بهنجار، پایاننامه کارشناسی ارشد، انستیتو روانپزشکی ایران
- بحرانی، محمود (۱۳۷۲) بررسی رابطه انگیزش تحصیلی و عادات مطالعه گروهی دانش آموزان متوسطه شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- عابدی، احمد (۱۳۸۰) درماندگی آموخته شده عاملی در شکست تحصیلی دانش آموزان، اصفهان: فصلنامه آموز.
- ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۹۹۸). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، چاپ اول، تهران: کتاب ماد
- یزدچی، صفورا (۱۳۷۹). بررسی و تبیین سهم عوامل مؤثر در پرورش خلاقیت دانش آموزان دوره متوسطه نظری شهر اصفهان، اصفهان: کارشناسی تحقیقات آموزش و پرورش.

1. Salovey P, Grewal D. The science of emotional intelligence. *Curr Dir Psychol Sci* 2005; 14: 281-5.
2. Mayer JD, Salovey P, Caruso D. Emotional intelligence: Theory, findings, and implications. *Psychol Inq* 2004; 15: 197-215.
3. Bar-On R. Emotional and social intelligence: Insights from the emotional quotient inventory. In: Bar-On R, Parker JD. (editors). *The handbook of emotional intelligence*. San Francisco: Jossey-Bass; 2000: 363-88.
4. Mayer J, Salovey P, Caruso D. Emotional intelligence: New ability of eclectic traits. *Am Psychol* 2008; 63: 503-17.
5. Schutte NS, Malouff JM, Thorsteinsson EB, Bhullar N, Rooke SE. A meta-analytic investigation of the relationship between emotional intelligence and health. *Pers Individ Dif* 2007; 42: 921-33.